

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1392/12/20



موضوع: ادامه بحث از معفو بودن خون قروح و جروح

خلاصه بحث از معفو بودن خون قروح و جروح آن شد که مشقت و سیلان در خون مذکور شرط نیست

گفته شد که اظهار می شود عفو مشروط به مشقت و سیلان است و در این رابطه استناد می شود به روایاتی که دو دسته بود که هر دو دسته بررسی شد و دلالت آن بر اشتراط مشقت و سیلان به اثبات نرسید. در نتیجه نصوص به اطلاقات خودشان باقی است و فتوا همان است که در متن سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه فرمودند: «دم الجروح و القروح ما لم تبرأ فی الثوب أو البدن قليلا کان أو كثيرا أمکن الازاله او التبديل بلا مشقه أم لا».

بررسی لزوم غسل مره فی کل یوم در خون قروح و جروح
در ضمن روایات به مطلبی برخوردیم که وظیفه این است که «فی کل یوم غسل مره»، آیا لازم است؟

اشاره مجدد به مضمرة سماعه بن مهران
گفته می شود که مضمرة سماعه که فرمود: «فانه لا یستطیع ان یغسل ثوبه کل ساعه» [1] و قبل آن فرمود: «لا یصلی ثوبه کل یوم الا مره»، و همین طور در صحیح محمد بن مسلم که در مستطرفات سرائر آمده بود، اشاره داشت به غسل کل یوم مره، اگر ما این مطلب از این نصوص استفاده کنیم، این حکم به دست می آید که دم قروح و جروح معفو است یعنی در هر نمازی واجب نیست ولی روزی یک بار واجب است. این مطلبی بود که در این دو روایت آمده بود.

بیان مرحوم آقای خویی
سیدنا الاستاد^[2] قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: این مطلب قابل التزام نیست که براساس مضمرة سماعه و صحیحه محمد بن مسلم وظیفه این باشد که درباره دم قروح و جروح باید روزی یک بار بدن یا لباس تطهیر بشود.

اتکاء مرحوم خویی بخاطر اعراض مشهور نیست
برای این که اولاً نه به خاطر اعراض، چون ما گفتیم اعراض مشهور در حد ذات خودش اعتبار ندارد، نه اعراض مشهور اعتبار دارد به عنوان یک دلیل و نه عمل مشهور و احیاناً اعراض و عمل مدرکی است. و اگر هم مدرکی نباشد، اعراض نه اجماع است و نه نص است، مشهور به دلیلی پیش خودشان بوده، اعراض کرده اند. این که می گویند این قسمت معرض عنها است، به این اعراض استناد نمی کنیم.

توضیح اعراض مدرکی
سوال: چطوری اعراض مدرکی می شود؟
جواب: اعراض هم مثل اجماع مدرکی می تواند باشد. مثلاً اگر از یک روایتی اعراض کرده اند می بینیم به این دلیل بوده است که یک روایت اقوای معارض دارد. اعراض شاید به دلیل استناد به آن نکته قوت باشد که از این دست برداشته .

علت عدم اعتناء آقای خویی به روایت سماعه بخاطر اشتها است
بلکه به جهت اینکه این مسئله تطهیر دم قروح و جروح از اشتها فوق العاده ای برخوردار است. این اشتها برای ما می تواند کارساز باشد که اگر در این رابطه غسل مره کل یوم بود تا حالا برای ما رسیده بود. مثل این که درباره اقامه این بحث را می کنیم که اقامه واجب است یا واجب نیست؟ می گوییم اشتها را که این عمل دارد و عمل که اشتها داشت، خصوصیات آن بارز است و اگر وجوب بود، برای ما بیان می شد و مخفی نمی ماند. حالا که مخفی مانده و خبری در فقه در این رابطه به ثبت نرسیده، معلوم است که از این خصوصیت یعنی غسل مره خبری نیست.

سوال: مبنای مرحوم خویی فقط حجیت شهرت قدمایی بود.
جواب: این درباره حجیت شهرت بحث نمی کند، این درباره اشتها بحث می کند. می گوید این عمل از یک اشتها و از یک تحقق وجودی بارزی برخوردار است که قابل اخفاء نیست. و این عمل با این اشتها اگر حکم غسل مره یومیه بود، قطعاً به ما می رسید و الان که می بینیم که در فقه این حکم ثبت نشده، بنابراین کشف می کنیم که قطعاً از این حکم در کتاب فقه خبری نیست. چون می شود بگوییم که اتفاق وجود دارد بر عدم وجوب این غسل مره فی کل یوم. هرچند در بین فقهاء فقط صاحب حدائق^[3] تمایل به این مطلب دارد ولی صریحاً فتوا اعلام نکرده است. تمایل ایشان هم مدرکی است چون ایشان اخباری است و چیزی که در مدالیل اخباری ببیند، به آن جذب می شود. این انجذاب صاحب حدائق هم مدرکی است و تنها هم است و در حد میل است نه در حد فتوا، پس می توانیم بگوییم که

عدم این حکم مورد اتفاق است.

سوال: فرق شهرت و اشتها چیست؟

جواب: اولاً فرق بین اشتها و شهرت این است که اشتها نسبت به اعمال است. عملی که از اسم و رسم بالایی بین فقهاء برخوردار باشد و بین متدینین، می‌گوییم اشتها دارد مثل اقامه در صلاه که مربوط به عمل است. اما شهرت مربوط می‌شود به صاحب‌نظران که یک عمل بین صاحب‌نظران مشهور باشد و آراء صاحب‌نظران نسبت به آن حکم یا آن روایت اگر توافق و اجتماع داشت، می‌گوییم این روایت مورد شهرت فقهاء قرار گرفته است. و آن جاست که بحث می‌کنیم از اعتبار و حجیت شهرت که این شهرت اعتبار و حجیت دارد یا ندارد. اشتها نه به عنوان دلیل می‌شود و نه ربطی به باب حجیت دارد و به عنوان موضوع یا زمینه برای استفاده از این اشتها در جهت اثبات مطلوب است.

جمع روایات وارده

و ثانیاً امر دائر می‌شود بین مطلقات و تقيید. روایات و نصوصی داشتیم دال بر عفو به طور مطلق و آن نصوص در حد استفاضه بود و این دو تا روایت یکی سند آن بی‌اشکال است و دیگری هم مضمرة است که مضمرة سماعه است و ممکن است از زرارہ یا از محمد بن مسلم نقل کرده باشد نه از معصوم، بنابراین این مضمرة هم خالی از اشکال نیست. فقط سند روایتی را که محمد بن مسلم نقل می‌کند، درست است اما خبر واحد می‌شود در برابر مستفیض

نظر مرحوم آقای صاحب جواهر

صاحب جواهر [4] فرمودند: این روایات توان مقاومت در برابر آن روایات مستفیضه را ندارد و لحن هم لحن تخصیص نیست تا بگوییم که تعارضی در کار نیست. ابتداء آن لحن تعارض می‌شود و در همان تعارض ابتدایی این روایت دال بر تقيید باید کنار گذاشته شود بخاطر آن روایات مستفیضه که است. اشکال سوم که در این روایات ما مطلقاتی داریم عابی از تخصیص است. در آن روایت سماعه بن مهران از امام صادق فرمود: «فلا يغسله حتى يبرأ و ينقطع الدم» [5] که این عابی از تقيید است که بگوییم يغسله یومیه مره، و همینطور مصححه ابوبصیر که در آن روایت آمده است امام فرمود: «و لست اغسل ثوبی حتى تبرأ» [6]، اصلاً غسل و تغسیلی نیست تا این که زخم خوب شود و برئ حاصل بشود. در اینجا اصلاً زمینه برای تقيید وجود ندارد.

قول تحقیق

پس از آن که دیدیم حکم ثابت نشد و تقيید هم امکان نداشت، نتیجه ای که می‌خواهیم از این بحث اعلام بکنیم این است که حکم تطهیر ثوب و بدن یومیه مره، حمل می‌شود بر

استحباب. در صورتی که عسر و حرج نباشد و در صورت عسر و حرج استحباب ندارد. مثلاً زمینه آماده است و هوا گرم است و کسی بتواند روزی یک بار تطهیر بکند ثوب و بدنش را از جهت آلوده شدن به دم قروح و جروح، مستحب است و این را هم رجاء و طبق قاعده مستحب است هرچند احتیاط ما برای این است که فتوای بر استحباب ندیدم. هرچند استحباب معونه زیاد ندارد ولی چون فقهاء نگفته اند، ما می گوییم رجاء مستحب است. مطلبی که در ضمن روایات آمده بود، کامل شد.

قید مشقت نوعیه در فتوای سید یزدی (ره) در ادامه فتوا، نکته ای را سید آورده است که آن نکته عبارت از این است که می فرماید: «نعم يعتبر ان يكون مما فيه مشقه نوعيه»، معتبر است در عفو که مشقت نوعیه وجود داشته باشد. نوعاً یعنی از شأن دمامیل و این گونه زخم ها این باشد که شستشو و تطهیر برای آدم عادی و متعارف مشقت داشته باشد.

بیان مرحوم آقای حکیم در توضیح مشقت نوعیه و به عنوان قید حکم سیدنا الحکیم [7] قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: درباره مشقت نوعیه که سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه اعلام کرده است، اگر نظرشان این باشد که تکرار شستشو در هر ساعت مشقت داشته باشد طبق آنچه که از موثق سماعه استفاده می شود که تکرار آن هر ساعت دشوار است، اگر منظور از این مشقت این باشد، قابل قبول می باشد. و الا اگر مشقت را به عنوان موضوع حکم یعنی عنوان ثانوی اعلام بکنیم، دلیل بر اعتبار مشقت وجود ندارد.

مشقت ممکن است حکمت حکم باشد یا قید حکم بعد هم این مطلب را شرح می دهد، می فرماید: مشقت ممکن است مشقت حکمت باشد نه علت. اگر مشقت حکمت باشد، قابل قبول است و با وضعیت عمل تطبیق می کند. حکمت همیشه نیست و نوعاً است. (حکمت وضع قانون، مصلحت نوعیه و مشقت نوعیه است. و اشکال نمی شود که مثلاً گفتید از چراغ قرمز عبور نکنید، اینجا مردم با احتیاط هستند و تصادفی صورت نمی گیرد، می گوییم تصادف و اشکال در رفت و آمد حکمت است و مصلحت نوعیه دارد. مصلحت نوعیه در قوانین وضعیه می شود مصلحت و ملاک برای جعل قانون.) اما خلاف ظاهر روایت است. از روایت حکمت استفاده نمی شود. در روایت سماعه می فرماید: تکرار هر ساعت مشقت دارد و این با علت تطبیق می کند نه با حکمت. بنابراین می فرماید: باید بگوییم توجیه صحیح در این رابطه این است که بیان امام در این روایت که اشاره به مشقت دارد، بیان مربوط می شود به فرض سوال. بیان بر سوال مفروض واقع می شود و می گوید حکم بر مفروض سوال این است. چون در سوال آمده بود «لا یستطیع» و امام فرمود: «فانه لا یستطیع».

فرق تعلیل (لانه کذا) با (فانه کذا) در عبارات فقهی

لذا سید الحکیم هم می فرماید: فرق است بین تعبیر «لانه کذا» و تعبیر «فانه کذا»، اگر «فانه کذا» باشد متفرع بر سوال است و مطلب قبلی است و مربوط می شود به فرض سوال. که می گوئیم فقاع مسکر نجس است، در جواب می گوید «فان الفقاع المسکر نجس»، که این بیان علت نیست و حکمی است بر مفروض سوال آمده و در این مورد تطبیق کرده به این مورد. اما اگر آمده با تعبیر «الفقاع المسکر نجس» در جواب امام فرمود: «الفقاع نجس لانه مسکر»، اگر «لانه» آمد می شود بیان علت و دائر مدار علت می شود که منتفی می شود هنگام انتفاء علت و نجاست مربوط می شود به اسکار و منتفی می شود به انتفاء اسکار. این جا تعبیر این است که «فانه لا یستطیع» و چون «فانه» آمده، روی مفروض سوال حکم را بیان می کند. بنابراین تا این جا مطلب معلوم شد که منظور از مشقت، مشقتی نیست که عنوان ثانوی باشد بلکه منظور از مشقت می شود مشقت نوعیه و با آن شرحی که داده شد.

حاصل آن که منظور از مشقت، مشقت نوعیه است
تحقیق این است که مشقت دو قسم است: 1. مشقت به عنوان موضوع برای حکم که بشود عنوان ثانوی که می شود در حقیقت عسر و حرج که عسر ابتدای مشقت است و حرج انتهای مشقت است. اگر مشقت عنوان ثانوی باشد که موضوع حکم باشد، نیازی به این روایات نداریم. قاعده نفی عسر و حرج نافی حکم می شود و رفع حکم می کند و نیاز به روایت نداریم. از طرف دیگر در این روایات هم عسر و حرج در مجموع «حتی تبرأ»، «یسیل»، «حتی ینقطع» اشارت هایی به مشقت داشت.

توضیح مشقت نوعی و شخصی و مدار حکم بر آنها
می گوئیم جمع بین قاعده و نص این می شود که حمل می کنیم مشقت را به مشقت نوعیه. در قاعده نفی حرج آن حرج و مشقتی که موضوع حکم است، عبارت است از مشقت شخصی اما در جعل حکم مشقت نوعی می تواند حکمت باشد. مشقت نوعی فقط جایگاهش حکمت قرار گرفتن است نه موضوع حکم.

تایید مطلب با بیان مرحوم آقای خویی در تنقیح
بنابراین می گوئیم همانطور که سیدنا الاستاد [8] اشاره می کند که این نصوص در حقیقت مشقت را مورد اشاره قرار داده، اشاره به واقع دارد. اما تحقیق این است که این نصوص ارشاد به واقعیت است. چون ایشان می فرماید: دامایل شأن شان این است که تطهیر مشقت دارد یعنی مشقت نوعیه دارد هرچند مشقت شخصی نباشد.

حمل نصوص بر ارشاد که وصف طبیعی قروح و جروح مشقت است
بنابراین در نصوص ارشاداتی است به سوی مشقت نوعیه که آن مشقت نوعیه می شود

وصف واقعی برای موضوع که قروح و جروح وصف طبیعی آن مشقت است. مشقت را قید موضوع قرار نداده بلکه مشقت طبیعی است و چیزی که طبیعی باشد و به آن اشاره کند، می شود ارشاد. بنابراین مشقت نوعیه که اعلام شده است، درست است اما به عنوان شرط شرعی اعلام نمی شود و دلیلی هم ندارد بلکه یک واقعیتی است که مورد ارشاد قرار گرفته است.

-
- [1] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، جلد 2، باب 22 از ابواب نجاسات، حدیث 2، ط اسلامیة.
- [2] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، جلد 3، صفحه 396.
- [3] حدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، جلد 5، صفحه 304.
- [4] جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، جلد 6، صفحه 104.
- [5] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، جلد 2، باب 22 از ابواب نجاسات، حدیث 7، ط اسلامیة.
- [6] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، جلد 2، باب 22 از ابواب نجاسات، حدیث 1، ط اسلامیة.
- [7] مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، جلد 1، صفحه 558.
- [8] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، جلد 3، صفحه 396.